

این مقاله در شماره ۱۳ ماهنامه مهندسی ارتباطات به چاپ رسیده است

شبکه های اجتماعی و وبلاگ نویسی، تقابل یا تعامل؟

میثم دریوش*

زمانیکه لغت تقابل به میان می آید اذهان به سمت و سویی منحرف می شود که نهایتا معنای مقاومت از آن استنباط می شود این معنا حتی در حوزه "تغییر" نیز مشهود است اما در خصوص تقابل نهایت "نگاه منفی" درک می شود حتی اگر از نظر لغوی پای تضاد را به میان نکشیم، سخن به گزافه نگویم میخوامم برخی سوالات را با هم مرور کنیم مثلا اینکه: تعریف وبلاگ چیست؟ آیا وبلاگها بر خلاف سایتها و سایر مجاری فضای وب تنها به بیان احساسات و اندیشه های وبلاگ نویس می پردازند؟ آیا وبلاگها جنبه شخصی دارند یا عمومی؟ آیا وبلاگها می توانند سایتهای رسمی و سایر وب سایتها را تحت الشعاع خود قرار دهند؟ در کنار اینها مولود نسبتا جدیدی در فضای وب بوجود آمده که شاید کاربران عام تری نسبت به وبلاگ داشته باشد و بلاتردید منشا انقلاب IIT (Information Intelligent Technology) است: شبکه های اجتماعی

اینکه شبکه های اجتماعی یا همان (Social Network) چه اعمالی را انجام می دهند بر کسی پوشیده نیست، اگر از من سوال کنند که شبکه اجتماعی چیست خواهم گفت: اقبال بلند رسانه دیجیتال! پیش از آنکه بخواهم در خصوص تقابل شبکه های اجتماعی و وبلاگ نویسی صحبت کنم تنها میخوامم کمی در خصوص مباحث ارتباطی شبکه های اجتماعی صحبت کنم ولی با نام رسانه دیجیتال لطفا به مطلب ذیل دقت کنید:

از فاجعه انسانی سومالی، تحولات روز اروپا، انقلاب لیبی و مصر و نیز حوادث تروریستی در اقصی نقاط دنیا گرفته تا بحران اقتصادی آمریکا همه و همه به یک نقطه اشتراکی ختم می شوند "رسانه دیجیتال" و این به نوعی توانسته ضعف عمیق دولتها را در مقابله با آنچه بدان جرایم سایبری اطلاق می شود به اثبات رساند به عنوان مثال تنها دو نفر در انگلستان به جرم استفاده از فیس بوک و ترغیب مردم به تظاهرات به چهار سال زندان محکوم شدند، اما در این بین اتفاقات حائز اهمیتی رخ می دهد که گوشه ای از آنرا به رغم آگاهی خوانندگان با یکدیگر مرور می کنیم: این روزها در هر نقطه جهان بحث در خصوص فاجعه انسانی شاخ آفریقا است که افکار عمومی دنیا را شدیداً تحت تاثیر خویش قرار داده است همانگونه که می دانید سه مبحث "تهییج"، "اقناع" و "القاء" در علوم ارتباطات نوین دنیا از اهمیتی والا برخوردارند و در عین حال کلیه ابزار ارتباطی که در کشورهای توسعه یافته و صاحب تکنولوژی تولید می شوند به نوعی در راستای کمک و تسهیل سازی در مقبولیت بهتر این سه بحث بکار می روند (می توان به پرده آبی و پادکست به عنوان نمونه هایی از این دست اشاره کرد). در خصوص اما و اگرهای مرگ بن لادن چگونگی توزیع یک کلیپ کاملاً مشکوک در شبکه های اجتماعی نظیر: فیس بوک و یوتیوب و اینکه میلیونها کاربر

در عرض کمتر از چند ثانیه جسد غرق در خون بن لادن را مشاهده نمودند معجزه "القاء" در بستر وب مشهود بود که به سادگی صورت پذیرفت و علیرغم اینکه اینترنت همچنان به عنوان فراگیرترین رسانه شناخته نمی شود (رادیو همچنان فراگیرترین رسانه محسوب می شود) کاملاً افکار عمومی را در سایه تاریک خویش گرفت، "تهییج" و دامن زدن بر هیجانات مردم تحت عنوان فاجعه انسانی شاخ آفریقا درحالی صورت می پذیرد که سالیان متمادی است جامعه جهانی به جنگ و خونریزی بدوی در آفریقا اعتراضی ندارد و همچنان کشورهای گروه هشت از حکومت‌های دست نشانده و آشوب طلب در آفریقا شدیداً حمایت میکنند، مرگ هزاران انسان طی چند سال گذشته به واسطه گرسنگی در کشورهایی نظیر اتیوپی هیچ واکنش جدی به همراه نداشته است و تنها امروز بواسطه مشکلات عدیده اقتصاد جهانی سعی در انحراف افکار عمومی به سمت گرسنگان شاخ آفریقا و یا محاکمه مبارک در مصر (آن هم در قفس!!) دارند و این گونه "تهییج" افکار عمومی و استفاده از حس انساندوستی برای نیل به اهداف خاص بکار می رود، اما در انگلستان و آلمان با استفاده از تکنیک‌های خاص تصویری و به نمایش گذاردن اعتراضات خیابانی افکار عمومی جهان را به این سمت سوق داده اند که کلیه این آشوب‌ها تنها توسط عده معدودی اغتشاش طلب صورت پذیرفته و جامعه انگلستان به خودی خود با کلیات این اعتراضات مخالف است!! "القاء" این مطلب به افکار عمومی با استفاده از شبکه های قدرتمند خبری تلویزیونی و نیز رسانه های دیجیتال چنان با سرعت صورت می پذیرد که قابل وصف نیست اما نکته قابل تامل عام بودن استفاده از "شبکه اجتماعی" است در عین حال که دولتمردان غربی زمام امور را به شکل غیر محسوس بدست گرفته و هر آنچه که مدنظر دارند منتشر می کنند اشخاص حقیقی نیز با انتشار یک فیلم ساده که با تلفن همراه ضبط شده است (در یوتیوب یا فیس بوک) به ناگاه تمام رشته ها را پنبه می کنند و این خود ضعف عمیق در مقابله با جرایم سایبری را گوشزد می کند تجربه نشان داده حتی فیلترینگ کامل نیز نمی تواند احتمال وقوع جرم را در فضای سایبری از بین ببرد، حال باید دید در این جنگ عوام و خواص در بستر وب چه کسی برنده نهائی خواهد بود، آیا خواص (شما بخوانید طبقه ایت یا همان نخبگان جامعه) با استفاده از رسانه های دیجیتال و ابداع تکنیک‌های خاص می توانند جریان افکار عمومی را بیش از پیش تسخیر کرده و به سمتی که می خواهند سوق دهند و یا این عوام هستند که در بستر وب با مقابله ای آشکار جریان سازی کرده و بر اقدام تسخیری خواص غلبه خواهند کرد.

به وبلاگ نویسی بر میگردیم رتبه جهانی ایران در وبلاگ نویسی یک رتبه جهانی است از دولتمردان و سیاستمداران ایرانی تا نخبگان، ادیبان، هنرمندان و عوام کمتر کسی است که در این فضا ردپایی از خویش باقی نگذاشته باشد بنده به عنوان یک وبلاگ نویس که دست کم از سال ۱۳۸۵ وبلاگ نویسی میکنم میدانم که وبلاگ گوش شنوای خوبی است در گذشته و گذشته ها انسانها با گفتن گفتار خویش به افرادی که سنگ صبور بودند خود را تخلیه می کردند و سالهاست که این سنگ صبور برای بسیار از انسانها وبلاگها شده اند وبلاگها نه از اندیشه بلکه از اندیشیدن حاصل شده اند در این بین همانند هرز نامه ها بسیاری از وبلاگها نیز با اهداف غیر اخلاقی متولد شده اند و البته مشتریان خاص خود را دارند اما این اندیشیدن در فضایی رایگان به اشخاص اجازه داده که عقاید خویش را منتشر و در دسترس عموم قرار دهند، منتشر شدن اعلامیه ها، اطلاعیه ها و حتی موضع

گیریهای سیاسی در بستر وبلاگها خود نشاندهنده اهمیت والایی است که وبلاگها دارند اما در جهان سوم معضل همیشگی فرهنگ سازی است ابزار وارداتی به جای آنکه در بستر صحیحی هدایت شوند معمولاً از مسیر اصلی خارج می شوند و ترنم عطر گلها جای خود را به فضای مسموم می دهد نمونه کوچک آن می تواند مباحثی نظیر کمر بند ایمنی اتومبیل و یا نحوه استفاده از تلفن همراه در اماکن عمومی باشد که متأسفانه مراعات آن امروزه به یک مشکل اجتماعی بدل شده است ، وبلاگ نویسان به جای اندیشیدن عیناً اندیشه ها را کپی و پیست می کنند و یا به شکل باور نکردنی و بدون توجه به تبعات انتشار یک مطلب آنرا انتشار می دهند که خود به مانع بزرگی بر سر راه مهار شایعه و سایر بحرانهای ارتباطی در جامعه بدل می شود .

اما در تقابل شبکه اجتماعی و وبلاگ چه کسی پیروز است و آیا اصلاً تقابلی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟ شبکه های اجتماعی از اورکات گرفته تا فیس بوک و مولود جدید خانواده گوگل با نام گوگل پلاس همه ثابت کرده اند که نگاههای مردمان در عصر حاضر به شبکه اجتماعی است بسیاری از مردم به هیچ عنوان اهل نوشتن نیستند (بر خلاف آنکه در جامعه ای نظیر جامعه ایرانی حرف بازار گرمی داشته و دارد!) بنابراین همین تعداد افراد نظر مثبتی به وبلاگ و وبلاگ نویسی نداشته و نخواهند داشت اما حضور در شبکه های اجتماعی و تعامل مستمر با دوستان برایشان به یک عادت خوشایند بدل شده است ، در اینجا رسانه های دیجیتال می باید خود را با شبکه اجتماعی وقف دهند ! و اینکه در هر صفحه ای که در وب گشوده می شود اثری از فیس بوک و یا یوتیوب دیده می شود خود موید این نکته است که شبکه های اجتماعی به راحتی جای خود را باز کرده اند و هر مقاومتی را در هم می شکنند ، تجربه ایجاد شبکه های ملی و بومی در مقابله با شبکه های اجتماعی یک تجربه کاملاً شکست خورده است و حتی اختلال کوچکی نیز در فراگیرتر شدن آن بوجود نیاورده اما در آتیه نزدیک وبلاگها نیز برای ادامه حیات خویش نیازمند تعامل کامل و مستمر با شبکه های اجتماعی خواهند بود زیرا مردمان از طریق فیس بوک وبلاگی را می خوانند و یا یک فایل چند رسانه ای را می گشایند و اینکه همواره شما بخواهید هنر نوشتن خویش را سرکوب نکنید مستلزم استفاده مشترک از وبلاگ و شبکه اجتماعی است بنابراین بحث تعامل لغت صلح طلبانه ای است برای تداوم حیات وبلاگها و مطمئناً بحث تقابل به نابودی وبلاگ و وبلاگ نویسی در رویارویی نابرابر با شبکه های اجتماعی منتج خواهد شد.

